

## استادم، انگیزه زندگی علمی ام

هنگامی که دوستان در گروه فیزیک دانشگاه زنجان مرا به عنوان دبیر کمیته اجرایی کنفرانس فیزیک سال ۱۳۸۱ انتخاب کردند تازه فهمیدم که چه بار سنگینی را به دوشم گذاشته‌اند. خودم را برای این مسئولیت دشوار ضعیف می‌دیدم. به یاد حرف‌های همکارانی که سال‌های گذشته مسئولیت کنفرانس را به عهده داشتند و از مشقات برگزاری آن برایم صحبت کرده بودند می‌افتادم و دست و پای خودم را گم می‌کردم. تنها مایه دلخوشی ام این بود که قرار است در این کنفرانس از استاد و مرادم که سال‌هاست با عشق به او زندگی کرده‌ام و از بودن با او به خود بالیده‌ام و به شاگردی‌اش افتخار کرده‌ام تجلیل و از تلاش‌های بی‌امانش قدردانی شود. تلاش‌هایی که از سال ۱۳۵۶، یعنی سالی که وارد دوره لیسانس فیزیک دانشگاه شیراز شدم، بخشی از آن را از نزدیک شاهد بوده‌ام. لحظات شیرین کلاس‌های درس ترمودینامیک، مکانیک آماری، و مکانیک کوانتومی استاد را هرگز فراموش نکرده‌ام. مثال‌های زیبا و جالبی که

عمدتاً از واقعیات ملموس دور و برمان بود و درک مطالب پیچیده فیزیک را آسان می‌کرد از خصوصیات به یادماندنی این کلاس‌ها بود.

در این دوره به تشویق استاد با همراهی تعدادی از همکلاسی‌ها گروه نجوم بخش فیزیک را تشکیل دادیم و کار را در رصدخانه شیراز که به همت ایشان راه‌اندازی شده بود شروع کردیم. اغلب شب‌های هفته را در فضایی با نشاط به کار رصد می‌گذراندیم. استاد ثبوتی روزی ما اعضای گروه نجوم را خواستند و پرسیدند کدام یک از شما گواهینامه رانندگی دارید، من گفتم که دارم. گفتند باید خودم از شما امتحان رانندگی بگیرم. پس به اتفاق ایشان و اعضای گروه نجوم با پیکان استیشن متعلق به رصدخانه از دانشکده حرکت کردیم و از فلکه اطلسی دور زدیم و به دانشکده برگشتیم. از آن پس این ماشین در اختیار گروه ما بود و از طرف ایشان اجازه داشتیم هر از گاهی برای گردشگری و دیدن جاهایی مثل تخت جمشید و دشت ارژن و غار شاپور هم از آن استفاده کنیم. نتایج رصدهای شبانه از قبیل عکس‌های اجرام سماوی، نورسنجی ستارگان دوتایی و غیره را در یکی از تابلوهای بخش فیزیک که استاد در اختیارمان گذاشته بودند به نمایش می‌گذاشتیم و ایشان با واکنش‌هایی که حاکی از رضایت‌شان بود ما را به کار بیشتر و بهتر تشویق می‌کردند و هر از گاهی هم شبها در رصدخانه به ما سر می‌زدند.

یادم است وقتی که دانشجوی دوره فوق لیسانس بودم، روزی در اتاق کار استاد ثبوتی در محل قدیم بخش فیزیک دانشگاه شیراز حاضر شدم و تقاضا کردم که پایان‌نامه‌ام را زیر نظر ایشان بنویسم. استاد که در حال آماده کردن پیپ یا به اصطلاح خودشان چپ‌شان بودند از بالای عینک مدتی به من نگاه کردند و گفتند: اگر می‌خواهی با من کار کنی باید

روزی ۱۶ ساعت روی موضوعی که پیشنهاد می‌کنم وقت بگذاری و هر روز نتیجه کارت را گزارش کنی. با اشتیاق پذیرفتم و دورانی پر از خاطره و آموختن را آغاز کردم. در اتاق ایشان در تمام ساعات روز به روی من و دیگر دانشجویان علاقه‌مند باز بود. حتی بارها و بارها با اجازه ایشان در منزلشان حاضر می‌شدیم و در فضایی پر از محبت پاسخ سؤالات متعددمان را می‌گرفتیم. نتیجه این تلاش مستمر برای من چاپ مقاله‌ای مشترک با ایشان در مجله آسترونومی و آستروفیزیک و همچنین دریافت اولین جایزه انجمن فیزیک ایران برای یک کار پژوهشی کاملاً متفاوت با موضوع پایان‌نامه‌ام بود که به موازات آن و با تشویق ایشان انجام دادم، و این کار هم بعداً در مجله مذکور چاپ شد. توصیه‌های پدرانه و دلسوزانه ایشان برای تشویق دانشجویان به کار و تلاش برای آموختن فیزیک چنان به دل‌مان می‌نشست که باورمان می‌شد در دنیا هیچ چیز بیشتر از فیزیک برایمان اهمیت ندارد. از جمله این توصیه‌ها عبارت بودند از: "هوش و حواس پژوهنده باید آنچنان متمرکز باشد که مسئله موردنظر را شب‌ها هم به خواب ببیند"، و "فیزیکدان اگر روزی دو مطلب جدید در فیزیک نخوانده باشد نباید آن روز خودش را فیزیکدان به حساب بیاورد و در کار فیزیکدانان هم نباید دخالت کند"، و "فیزیکدان باید مثل مؤمنی که عامل به شعائر مذهبی است به طور منظم به وظایفش در آموختن فیزیک عمل کند"، و "همه ما از نظر هوش و استعداد افراد متوسطی هستیم و بیشتر از نبوغ و هوش باید به پشتکار و تلاش خودمان متکی باشیم."

در سال ۱۳۶۸ به همت و با تلاش خستگی‌ناپذیر استاد، دوره دکتری فیزیک در بخش فیزیک دانشگاه شیراز به راه افتاد و من و سه نفر دیگر در این دوره پذیرفته شدیم. مراسم افتتاح این دوره با حضور مرحوم

عبدالسلام پاکستانی که به دعوت استاد به شیراز آمده بودند برگزار شد. من در حال گذراندن طرح خدمت سربازی بودم و به همین علت ادامه تحصیل در این مقطع با مشکل جدی روبه‌رو شد. هرگز فراموش نمی‌کنم که استاد در این خصوص چه حق بزرگی بر گردن من دارند. یادم است روزی که برای رفع این مشکل با رییس وقت دانشگاه شیراز مذاکره می‌کردند، رئیس دانشگاه گفتند: "باور کنید دکتر ثبوتی اگر این مشکل برای فرزند خود شما هم پیش بیاید من کاری نمی‌توانم بکنم." ایشان با جدیت تمام پاسخ دادند "اگر این مشکل برای فرزند خودم پیش آمده بود اینقدر برایش وقت نمی‌گذاشتم. از شما خواهش می‌کنم موضوع را با وزیر علوم در میان بگذارید تا مشکل ایشان حل شود." و سرانجام با پیگیری استاد بود که مشکل من حل شد و دوره دکتری را هم به سرپرستی و راهنمایی ایشان به پایان بردم. این فقط نمونه‌ای از دلسوزی واقعی و صادقانه استاد برای دانشجویان خودشان است. در واقع گوشه‌ای از دل همه دانشجویانی که از محضر استاد فیض برده‌اند به ایشان تعلق دارد.

در بازگشت از سفری که به اتفاق استاد برای شرکت در سمپوزیوم و یگتر و ارائه مقاله مشترکمان به کشور آلمان رفته بودیم، بخشی از سوگاتی‌های مختصر ایشان، برای دانشجویان مرکز تحصیلات تکمیلی زنجان بود که به همت استاد و با پذیرش دانشجو برای اولین دوره کارشناسی ارشد فیزیک راه‌اندازی شده بود. اکنون پس از ده سال که از فعالیت این مرکز می‌گذرد، استاد ثبوتی مصمم‌تر و پراورتری‌تر از همیشه، در شرایط اسکان و تغذیه یکسان با دانشجویان این مرکز، به فعالیت‌های پربار خود ادامه می‌دهند. دوران درک محضر استاد در زنجان نیز برایم پر

از خاطرات زیبا و آموزنده‌ای است که ذکر همه آنها مجال دیگری می‌طلبد. صرفاً به یک خاطره که گویای روحیه طنز و توجه دقیق و تیزبینانه ایشان به طبیعت و پدیده‌های زندگی است اشاره می‌کنم. یک روز جمعه به اتفاق بعضی از دانشجویان مرکز تحصیلات تکمیلی و دوستان و همکاران دیگر برای تفریح به حومه شهر زنجان رفته بودیم. الاغی را دیدیم که علف‌های زمینی را به شکل دایره‌ای به شعاع طنابی که به پایش بسته شده بود خورده و فقط بعضی علف‌ها با برگ‌های پهن را کاملاً سالم باقی گذاشته است. استاد پس از مشاهده این صحنه گفتند "بگذارید ببینیم چرا این درازگوش این علف‌ها را نخورده است" و پس از مزه مزه کردن یکی از این علف‌ها ادامه دادند "واقعاً که اسم بامسمایی دارد - علف به این شیرینی را نخورده است!" بعضی دیگر نیز این آزمایش را تکرار کردند و خیلی خندیدیم.

به شاگردی چنین استادی دلسوز، دانشمندی فرزانه، و انسانی دوست داشتنی افتخار می‌کنم و وجود نازنین او را مایه عشق به حرفه‌ام و انگیزه زندگی علمی‌ام می‌دانم. خداوند را به پاس این نعمت شاکرم و از بارگاه کرمش برای استاد عزیزم تن سالم و توفیق روزافزون مسئلت دارم.

سعدالله نصیری قیداری

## حَقش بر من حلال و عمرش دراز باد

فعالیت‌های علمی دانشوران را می‌توان به سه بخش فرهنگی، آموزشی، و پژوهشی تقسیم کرد. از جمله فعالیت‌های فرهنگی می‌توان از تألیف و ترجمه کتاب، تأسیس مراکز آموزشی و پژوهشی، ایجاد دوره‌های کارشناسی ارشد و دکترا، و شرکت مؤثر در انجمن‌های علمی نام برد. اهم فعالیت‌های آموزشی عبارت‌اند از ارائه دروس متعدد و جدید، ایجاد زمینه و علاقه در دانشجویان، ترغیب و ارائه راهکارها و نهایتاً ارائه موضوعات نو و هدایت رساله دانشجویان. فعالیت‌های پژوهشی عبارت‌اند از مجموعه مطالعات و تحقیقاتی که به صورت کاری نو در مجلات علمی و معتبر جهانی چاپ و منتشر می‌شود.

نام آن دسته از اعضای هیئت‌های علمی دانشگاه‌ها را می‌توان به لقب استاد مزین کرد که در هر سه زمینه یاد شده فعال باشند و بتوانند بین این سه نوع فعالیت تعادلی به وجود بیاورند. استاد دکتر ثبوتی که بیش از ۳۸ سال پیش فعالیت‌های خود را رسماً در دانشگاه شیراز شروع کرد در